



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعید افغانی د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعید افغانی : آزاده ، ټولنيزه، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست !

نوښته : مولانا داکتر محمد سعید « سعید افغانی »

تاریخ نشر مجدد : اول اکتوبر 2018 م

طیب پگو مرض من چه و چاره ام چیست ؟ « قسمت ششم »

طیب: خلی مسرورم که با مریضی سروکار شدم که در راه تشخیص دردها و آرامی اجتماعی معاونیت میکند مسرورم که شما فطرتاً پاک و بی الایش میباشید و آرزوی خدمت و جذبۀ عشق قلبی را به وطن عزیز خویش دارد .

آن چه شما در تحلیل اخیر خود وانمود کردید ، توجه عمیق من را جلب و جذب نمود . بناً بشما تحت عنوان « فلسفه حیات و راز زندگی » یک سلسله حقایق، واقعیات و اندرزها را تقدیم میدارم ، امید است شما و هموطنان عزیز ، از آن مستفید شوند .

فلسفه حیات و راز زندگی : میدانم تحلیل درست زندگی را چطور باید کرد ؟ زیرا؛ انانیکه به یک نوع زندگی عادت گرفته اند و یا بفکر خویش وسیله منفعت را طور دیگر فکر میکنند ، تحلیلات درست و مثبت زندگی را اهتمام ندارند !!!

روزی من به یکی از دانشمندان شرق مواجه شدم ، او به من خیلی لطف نمود تا حدیکه نگاه های صمیمانه او به قلبم اثر وارد میکرد .

خیال کردم او از دیدنم مسرور گردیده و میخواید با هم صحبت صمیمانه نمایم و درمحول معضلات حیات تبادل افکار را بعمل آریم .

در این اثنا ، من از خیال بطرف فکر حرکت نمودم و با خود گفتم : علت این رویه نیک او چه خواهد بود ؟ آیا ؛ او این رویه را به منفعت من استخدام مینماید و یا خاص منافع خویش را در نظر گرفته و یا آرزومند تأمین منافع مشترک است !!

با خود گفتم : سراغ این حقایق را باید با خود داشته باشم و فلسفه زندگی ایجاب میکند که اوضاع و حرکات را باید با اسباب و عوامل آن را تجسس نمایم .

من به دانشمند شرقی متوجه شدم ، تا به فهمم که او چه دارد ؟ او در ضمن صحبت و به لهجه دوستانه و رموز ، از ناملایمات شکایت داشت و از اوضاع و جریانات عمومی راضی نبود .

من با او گفتم : شاید در تلقینات دانشمندان اجتماعی نقصی باشد ؟
او گفت : پس چاره چیست ؟

من گفتم : تجسس چاره ، وظیفه دانشمندان است و دانشمندان باید نگویند : چار و ناچار باید زیست ! بلکه باید اسباب و عوامل نا چاری را درک کرده ، مجادله عاقلانه را به آن نمایند .

او گفت : چه کنم که دست و پایم بسته است !
من گفتم : نقص از شما است که دیگران را فرصت استفاده نمودن ناجایز داده اید !! و حالا هم باید مایوس نباشید . زیرا ؛ عقل ، استدلال و منطق میتواند همه قیود بی مورد را از بین بردارد مگر ؛ بشرط اینکه عزم و اراده خلل ناپذیر ، با خود داشته باشیم .

به او گفتم : زندگی را باید یک حرکت دایم و مستمر تصور کرده و در این سلسله مجادله با همه نا ملایمات ، وظیفه مقدس انسان است .

مباحثات من و او بطول انجامید و از روزهای به ماه ها ادامه یافت ، تا حدیکه توانستم او را از مرموزیت بصراحت لهجه وادار سازم .
واقعاً او شخصیت خیلی شریف ، صادق و معقولی بود و ساحه ذهن او وسیع بنظر آمد ؛ تعصبات بی مورد نداشت و نه میخواست از راه های ناجایز خود را به اهداف خود برساند .

او نمیتوانست لیاقت خود را « بخورد » هم حساب کند . مگر ؛ بالعکس چنین بنظر میرسید که لیاقت خود را « بخورار » حساب میکرد .

روزی من با او گفتم : کاشکی قدرت میداشتی !

اوگفت : میخواهی بار گرنگ را بدوشم کنی !
من گفتم : شما اگر بار گرنگ را بدوش نمیکنید ، پس امید از که خواهد برد ؛ که این بار گرنگ را به هدف رساند .
گفت : هنوز هم هدف نامعلوم است ، و هیچ کس نمیتواند طوری شاید و باید چیزی کرده بتواند .
گفتمش : پس چاره چیست ؟

او گفت : اگر نعمت نمیکردی ، میگفتم چار و ناچار باید زیست ؟ مگر ؛ از جهت اینکه اعلاج مینماید ، میگویم : تا وقتی که تشخیص درست بعمل نه اید ، علاج ممکن نیست ! اگر تشخیص صحیح هم شود ، و وسایل معالجه موجود نباشد ؛ باز هم امکان ندارد که از حملات این امراض تباه کن ، نجات یابیم .

او گفت : تشخیص و شناختن کار عادی نیست و نه از هر کس این امر را توقع داشته باشید !
واقعاً ما به تشخیص و شناختن رشد ضرورت داریم و این همه بی نظمی ها ، زاده ضعف تشخیص و شناختن ما است .

او گفت: مریض شکایت داشت و دارد و مرض رویه جنون انجامیده است!! مگر؛
اولیا او بی اعتنایی کرده و میکنند.

او گفت: من در مراحل اول مرض مریضی؛ نهایت نالش نمودم که این مرض تباه کن را
باید چاره اساسی کرده شود. مگر؛ اطباء و مریضان هر دو به نالش من اعتنایی نه کردند،
پس چاره بدون اینکه بگویم: چار و ناچار باید زیست، موجود نبود.

من گفتم: شما هنوز هم به فلسفه های ضعیف عمل میکنید! ورنه چطور شده میتواند که مایوسی
را بخود رخ دهیم. من یقین دارم که عزم متین، اراده خلل ناپذیر، معقولیت، جدیت و فعالیت
دقیق میتواند همه مشکلات را جواب مثبت دهد.

باید گفت: ضعف نه تنها از آنهای است که چیزی کرده نتوانسته اند، بلکه آنها هم ضعیف
اند که با وجود شکایتها چاره اساسی کرده نمیتوانند!!

یکی از حاضرین صحبت گفت: قدرت نداریم!

من گفتم: قدرت گفتن دارید.
او گفت: در گفتن ها، تأثیری نمیبینم.
من گفتم: به موافق سویه بگوید.
او گفت: سویه مردم تقاضا میکند که چیزی نگویم.
من گفتم: همه را این طور خیال نکنید.
او گفت: البته من سراغی ندارم.
من گفتم: قدرت گفتن دارید.

با این همه مایوسی ها، شما نباید مایوسی باشد و تا میتوانید بکوشید و تا آخر رمق حیات
بتپید! باور کنید که مسؤولیت شما نسبت به آنایکه شما از آنها شکایت دارید اضافه تر است،
زیرا؛ شما میدانید که آنها از دانش بهره یی وافی ندارند.

او گفت: گفتنی های شما در اعماق قلبم تأثیری وارد کرده و بشما وعده میدهم که بعد از این
از تصمیم سکوت منصرف میگردم، مگر؛ نه آنقدریکه بار دوم وادار سکوتم سازد.

در این فرصت از او پرسیدم که راز زندگی در چیست؟

او گفت: اگر من راز زندگی را میدانستم طوری نمیبودم که مشاهده مینماید.
من گفتم: نه خیر! اگر شما که با این مرتبه تبحر علم، فضل و تجربه رسیده اید، راز زندگی
را نه فهمید، امید فهمیدن از که خواهد بود؟

او گفت: میترسم راز زندگی را طوری تعبیر نه کرده باشم که تنها درد های شخصی خویش را
مدنظر گرفته و بدین وسیله مردم را برای خود استعمال کنم. زیرا اکثر مردم در تعبیرات خویش
خود را در نظر دارند، حتی در تحلیل علوم، فلسفه و اجتماعیات از آن ادبیاتی کار میبرند که به
نفع شخصی آنها تمام میشود.

او گفت: راز زندگی حیوانات تنها در خوردن و نوشیدن است، اما؛ انسان که از مرتبه
حیوانات ارتقا نموده، علاوه از خوردن و نوش به اهداف معنوی هم متوجه دیده میشود.

ولی؛ با این هم متأسفانه اکثر انسانها از جهت فشار مادی نمیتوانند طوری شاید و باید با اهداف مقدس معنوی توصل نمایند .

تنها آناتیکه از جهت فشار های مادی خود را از دست نمیدهند تا حدی توانسته اند که سیر حرکت زندگی خویش را تعیین کنند ، شکی نیست که فشار های مادی انسان را وادار میسازد که تا به تسکین اغراض مادی ولو به هر قسمیکه باشد ، بپردازد .

مگر؛ اشخاص با عزم و اداره مرعات حقوق خود و دیگران را نموده ، گاهی هم از آن راه ها استفاده مینمایند که به ضرر دیگران انجامد .

شکی نیست که در وقت ضرورت جایز است تا انسان با اندازه کفاف و رمق از ناجایز هم استفاده کند ! مگر ؛ اصحاب عزم و غزیمت نمیتوانند که از حدود تجاوز کنند .

پس ؛ بدین لحاظ اگر چه دشوار هم باشد ؛ مردمان با عزم ، از عزم و اداره حقه خویش منصرف نمی شوند و از جانب هم ملتفت باید بود که مردمان پخته ، در ترتیب راه های توصل به اهداف عالی از حرکت کجدار و عریض کار را اخذ مینمایند و در لابلای خم و پیچ با این هدف مقدس ؛ ایمان و عقیده دارند که باید ، از حق و حقایق استفاده شود .

او گفت : بمنظور رسیدن به اهداف تفکر مقدس اجتماعی ، باید انسان همیشه از روش ، میتود و وسایلی ذیل استفاده نماید :

- تفکر ، تعقل ، دقت و سنجش .
- مشوره ، مفاهمه و تبادل افکار .
- عزم ، اراده ، مقاومت و متانت .
- مراعات اوضاع از لحاظ شرایط و ایجابات .
- حرکت همه جانبه و بی جانبه .

علاوتاً برای رسیدن با این اهداف مقدس ؛ لازم و ضروری است تا مطالعه کسب تاریخی ، اجتماعی ، حیاتی ، سیاسی و مدنی داشته و در حرکات و اعمال خویش از اوضاع داخلی و خارجی ؛ غافل نباشیم

« پایان قسمت ششم »

دوکتور محمد سعید « سعید افغانی »
اول حمل سال ۱۳۵۱ هجری شمسی - کابل

تهیه و ترتیب کننده : برهان الدین « سعیدی »

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلی